



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**بررسی و نقد اجمالی منابع موجود
در زمینه آسیب‌شناسی تربیت دینی**

محمدعلی حاجی ده‌آبادی

پژوهشگر حوزه و دانشگاه

و دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه تهران

مقدمه

شناسایی منابع موجود در هر زمینه تحقیقی، که از آن به پیشینه تحقیق تعبیر می‌شود، گامی اساسی در انجام هر پژوهش به حساب می‌آید. آگاهی از دغدغه‌های فکری دیگران، اطلاع از نوع رویکردهای موجود به بحث، پرهیز از کارهای موازی و تکراری، دستیابی به منابع و متون لازم و... از جمله ثمراتی است که بر این مهم مترتب است. شاید عمده‌ترین دستاورد این پیشینه‌شناسی را بتوان تحلیل کاستی‌ها و نقاط ضعف و قوت تحقیقات انجام یافته و استفاده از نقاط قوت و پرهیز از نقاط ضعف آنها و کوشش در جهت جبران آنها دانست.

در حوزه آسیب‌شناسی تربیت دینی، توجه به این نکته لازم است که هر چند تربیت دینی سالیانی است بر سرزبانها جاری است و صفحاتی از کتابها، مجلات و... را به خود اختصاص داده است ولی هم تربیت دینی و هم آسیب‌شناسی آن، حوزه‌هایی بکر و ناکاویده است. آنچه فراروی خوانندگان قرار گرفته است، بررسی و نقد اجمالی منابعی است که تاکنون در دسترس تهیه کننده قرار گرفته است و با استقصایی که انجام گرفته است می‌توان با حدس قریب به یقین ادعا کرد که ۸۰٪ منابع موجود را پوشش می‌دهد. تهیه کننده پیشاپیش آمادگی خود را برای پذیرش انتقادات و تذکرات عزیزان، اعلام می‌دارد.

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ رهنمایان دین: آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج‌البلاغه، تهران: دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ۳۵۱ص.

این کتاب، آنچنان که خود نویسنده نیز تصریح دارد، گزیده‌ای است از مباحث آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج‌البلاغه و نه تمام آنچه در این باره در نهج‌البلاغه آمده است (ص ۳۶). در عین حال باید اعتراف کرد که نویسنده کوشیده است حتی‌المقدور بیشترین استفاده را از نهج‌البلاغه داشته باشد.

پیشگفتار کتاب، معرفی نهج‌البلاغه است. پس از آن در دیباچه کتاب، نویسنده از جایگاه، مفهوم، مراتب و ضرورت بحث و میزان اهتمام امام علی علیه السلام به این مهم سخن می‌گوید. از دیدگاه نویسنده، آسیب‌ها و آفت‌های دین و دینداری که در بیانات و مکتوبات امام علی علیه السلام می‌توان یافت هم درون دینی است و هم برون دینی. مراد از آسیب‌های درون دینی آنهایی است که به نحوه رویکرد به دین، و فهم و تلقی از دین، و نوع معرفت دینی و شیوه دینداری مربوط می‌شود، مانند اکراه و اجبار در دین، بد فهمیدن دین، نارسایی مفاهیم دینی، عدم تدرج و تمکن در هدایت و تربیت، به تکلف کشاندن دینداری، و تباین دین با ضرورت بشری، تحریف معنوی مفاهیم دینی، عدم رعایت تسهیل و پیشبرد و هدایت و تربیت؛ و مراد از آسیب‌های برون دینی آنهایی است که به عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حکومتی پیوند خورده با دین مربوط می‌شود؛ مانند رفتار خودکامه از جانب متولیان دین، بی‌عملی عالمان دین، عملکرد عالم نمایان، ناداری و کمبودداری، خشونت‌های منتسب به دین، عدم رعایت حقوق مردمان، استفاده ابزاری از دین. اینها مباحثی است که نویسنده در این کتاب با استناد به سخنان و جملات امام علی علیه السلام به آن پرداخته است.

البته جدا از اینکه تحلیل مبسوطی از متون و گزاره‌های آرایه شده انجام نگرفته است، به نظر می‌رسد نویسنده تنها از یک منظر به کند و کاو از آسیب‌شناسی دینی پرداخته است و مثلاً اموری همچون سستی و تساهل در دین‌داری، بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر و... که از جمله عوامل آسیب‌زایی است که در کلمات امام علیه السلام بسیار بر آن تأکید شده است را مورد توجه قرار نداده است.

۲. محمدی، مجید؛ آسیب‌شناسی دینی؛ نشر تفکر، چاپ اول، ۱۳۷۳.

این کتاب، نخستین کتابی است که با این عنوان و با محتوای خاص خود، در خصوص

آسیب‌شناسی دین و دینداری در منابع فارسی منتشر شده است. کتاب، جمع آمده مقالات پراکنده نویسنده در باب دین است که در چهار بخش تدوین یافته است. نویسنده در مقدمه یادآور می‌شود که ادیان هر چند سری در آسمان دارند ولی سوی دیگر آن را باید در زمین و انسانها جست و اگر آن حقیقت آسمانی جای هیچ آفت ندارد، این سرِ خاکی و زمینی به لحاظ انسانی بودن، در معرض آسیب‌پذیری است. در بخش اول، نویسنده ضمن بررسی پیشینه منابع دینی نتیجه می‌گیرد که «آثار آرایه شده به هیچ وجه پاسخگوی نیاز نسل حاضر به اندیشه‌ها و معارف دینی نیست. و از عهده پیوند جوانان و تحصیل‌کردگان با اندیشه‌های الهی بر نمی‌آید». (ص ۵۳). وی ریشه این مشکل و برخی مشکلات دیگر را در عواملی همچون: وضعیت دنیای کنونی و رشد سریع فن‌آوری، کم‌بینه بودن مبلغین در قول و عمل، ظاهرگرایی در امر دین، عدم جذب نیروها و جوانان خوش استعداد به رشته‌های دینی و بحران سؤال در جامعه ما می‌داند و پیرامون هر یک اندکی توضیح می‌دهد. عنوان بخش دوم این کتاب که با عنوان اصلی کتاب مطابقت دارد و در آن سه مبحث آفات باورهای دینی، آفت اندیشه دینی در هنر و آفات جامعه دینی بحث شده است. «آفات باورهای دینی» از منظر درون دینی واکاویده شده است و ۶۲ آفت از نصوص دینی استخراج شده است ولی دو مبحث دیگر بیشتر از منظر برون دینی است. بحث‌های کتاب طراوت و تازگی خاص خود را دارد و نکته‌های بدیع و جالبی مورد بحث قرار گرفته است، هر چند جامعیت لازم را ندارد.

۳. کریمی، عبدالعظیم؛ تربیت آسیب‌زا، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ

سوم، ۱۳۷۴.

این کتاب در بردارندهٔ مباحثی در باب اثرات پنهانی و ناخوشایند تربیت آسیب‌زا است که نویسنده بر اساس مشاهدات و تجربیات شخصی و حرفه‌ای خود و یا با تکیه بر یافته‌های پژوهشی و نتایج مطالعات تجربی، آنها را تدوین نموده است. این مباحث، در واقع، در بردارندهٔ آن دسته از موانع و آسیب‌های تربیتی است که اولیاء و مربیان با قصد تربیت به آن دامن می‌زنند، آسیب‌هایی که غالباً ناآگاهانه، ناهشیارانه، ناخواسته اما دلسوزانه و خیرخواهانه می‌باشد. در این کتاب از موضع آسیب‌شناسی تربیتی به پاره‌ای از عوامل بازدارنده همچون: آموزش‌های صوری، عادت‌های کلیشه‌ای و مکانیکی،

تشویق و تنبیه وابسته‌ساز بیرونی، یاددهی‌های ضد یادگیری و... اشاره شده است. زمانی که «آموزش دینی مانع تربیت دینی است»، عنوان گفتار نخست این کتاب است. به اعتقاد نویسنده یکی از اشتباهات مکرری که امروزه از روی غفلت و عادت مرتکب می‌شویم، ملازمه‌ای است که میان «معرفت دینی» یا به عبارتی حس مذهبی و «اطلاعات و دانش دینی» قائل می‌شویم و می‌پنداریم که شرط قطعی دیندار بودن و دینی شدن، تراکم اطلاعات و اندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است. نویسنده با استناد به گفته‌های بزرگان و عرفا و آرایه شواهدی از روایات، در صدد نفی چنین ملازمه‌ای بر می‌آید. دیگر گفتارها و مباحث این کتاب هر چند می‌تواند مرتبط با حوزه تربیت دینی باشد ولی عمومیت داشته و همه حوزه‌های تربیتی را شامل می‌شود. هر چند در همه مباحث کتاب، نوآوری دیده می‌شود و نویسنده با جرأت خوبی به مباحث پرداخته است اما مباحث از جامعیت لازم برخوردار نیست، چه به همه یا اکثر آسیب‌ها اشاره نشده است و در تحلیل مباحث نیز بیشتر از رویکرد عرفانی و شهودی استفاده شده است و استفاده کافی از متون دینی صورت نگرفته است.

۴. تجاسب، کامیاب؛ نگاه نظام آموزشی به دین (دین‌دانی یا دین‌داری)، انتشارات امجد، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۸۰ص.

مولف در پیشگفتار این کتاب، با بیان دو خاطره خود که حکایت از عدم تحقق اهداف تربیت دینی در کشور ما دارد، می‌پرسد: «راستی پس از ۲۰ سال، آیا فرصت کمی برای نهادهای دینی، حکومتی و رسانه‌ها وجود داشته است؟ آیا به اندازه توان کوشش نموده‌ایم؟ تا به اندازه آن درو کنیم؟ دغدغه دینی و ملی، نگارنده را بر این داشت که با دید علوم تربیتی در شیوه هدایت دینی جامعه، خصوصاً نظام آموزشی به تحلیل این موضوع بپردازد. چرا حافظه‌هایمان پر از اطلاعات دینی شده است اما معرفت به دین نداریم؟ به تعبیر دیگر توانسته‌ایم در حدود وسعمان جامعه دین‌دار به مصداق آیه «لایکلف الله نفساً الا وسعها» که وسعمان هم کم نبوده و همه ابزارها را در اختیار داشته‌ایم، تربیت کنیم». (ص ۸)

این نوشتار عمدتاً به تحلیل و آرایه پیشنهادهایی در خصوص شیوه تدریس درس دینی اختصاص دارد و نویسنده معتقد است که آنچه در سالیان بیست ساله پس از

انقلاب گذشته است بمباردمان اطلاعات دینی و انباشت مغز فراگیران از معارف دینی بوده است و نه دین‌داری و به قول پیازه، توسعه مغز آنها. کتاب شامل سه فصل و پیشنهادات است. فصل اول کتاب به پیشینه و اهداف آموزش و پرورش اختصاص دارد و در آن از تاریخ آموزش و پرورش در ایران، تربیت دینی و اخلاقی در آیین زردشت، بودا و معرفی حیطه‌های یادگیری و هدف‌های آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی (هدف‌های ایمانی، فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی، عاطفی) و نیازهای خاص پایه دوم تا پنجم سخن می‌گوید. فصل دوم با عنوان «منابع و شیوه تربیت» از منابع تربیتی قرآن و نقش عنصر زیباشناسی در تربیت دینی، سنت، علوم تربیتی و ارزشها و فنون تغییر رفتار می‌گوید و بالأخره در فصل سوم با عنوان ارزشیابی، به نحوه ارزشیابی معارف اسلامی و مقیاس درجه‌بندی رفتار می‌پردازد. همچنانکه از عناوین مباحث پیداست، نه محتوای مباحث با سرفصلها مطابقت چندانی دارد و نه مباحث، نو و تازه است. بخشی از مباحث الهام گرفته و شاید عین مباحث مطرح شده در کتاب‌های دکتر عبدالعظیم کریمی است. به هر حال، کتاب بیشتر تألیف و گردآوری مباحث بخشی از کتابها و مقالات دیگر است. آنچه نویسنده بر آن تأکید دارد و نکته خوب و مهم کتاب است این است که متأسفانه در نظام آموزشی ما، آموزش دینی مهم است و شرط دین‌داری، دین‌دانی است در حالی که نه همه دین‌دانان دین دارند و نه همه دین‌داران دین‌دان! و علت اینکه نظام آموزشی ما اینگونه شده است، پررنگ شدن بعد فقاقت دین و فراموش شدن وجه عرفانی دین و مغفول ماندن آن است.

۵. رحمانی یزدری، علی؛ نقد باورهای غلط تربیتی، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹.

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است: عنوان بخش نخست آن «نقد باورهای غلط در اهداف تربیت» است که در آن با توضیح اجمالی در باب انتظاراتی که از تربیت می‌رود، به دو نوع هدف نظام تربیتی اسلام، به طور مختصر اشاره شده است، این دو نوع هدف عبارتند از: هدف‌های زمینه ساز (معرفت و آگاهی، تنظیم روابط سالم با جهان درون، تأمین روابط سالم با هموعان، شناخت ارزشها و ضد ارزشها) و هدف‌های غایی و آرمانی (ایمان به خدا مشتمل بر عبادت فکری و عبادت رفتاری). بر این اساس

باورهایی که تنها خودپروری، تن پروری، سازگار کردن و عادت دادن را هدف تربیت می‌دانند، مورد نقد قرار گرفته است. در بخش دوم با عنوان «نقد روش‌های غلط تربیتی» مباحثی همچون شتابزدگی، کودک‌آزاری، فرزندسالاری، تربیت فعال، آموزش دینی را مساوی تربیت دینی پنداشتن و بازشناسی شخصیت کودکان بزهکار مورد بحث قرار گرفته است. بخش سوم به «نقد باورهای غلط در عوامل تربیت» اختصاص دارد و در آن باورهایی که برگفتار و تنبیه به عنوان عاملی مهم در تربیت تأکید دارند و نقشی برای دوران جنینی قائل نیستند و برداشت‌های غلطی از مقام زن دارند و بازی‌های کودکان را هبث می‌پندارند، مورد نقد قرار گرفته است.

در مجموع، هر چند کتاب جمع آوری خوبی دارد ولی بیشتر کنار هم قرار دادن مجموعه مطالبی است که از کتابهای دیگر، به ویژه کتابهای آقای دکتر عبدالعظیم کریمی، استخراج شده است، البته ملاک تمایز عوامل و روش نیز مشخص نیست و چندان استفاده‌ای از منابع دست اول (متون دینی و علمی) نیز نشده است.

۶. دژاکام، علی؛ معرفت دینی: تحلیلی از نظرگاههای استاد مطهری، مرکز پژوهشهای اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، چاپ اول، ۱۳۷۷.

در این کتاب، نویسنده مقولات متعددی را در اندیشه استاد شهید مرتضی مطهری(ره) مورد بررسی قرار داده است. محور اصلی همه مباحث، معرفت دینی و دینداری است. دو مبحث «بحران در رهبری دینی نسل جوان» و «آسیب‌شناسی دینی» از جمله مباحث این کتاب است که مرتبط با بحث آسیب‌شناسی تربیت دینی است. در مبحث «بحران در رهبری دینی نسل جوان» نویسنده به بیان علل دین‌گریزی نسل جوان می‌پردازد؛ نبودن الگوی عملی در دینداری، بیان غیرمعقول برخی مفاهیم دینی، عدم وجود عدالت اجتماعی در توزیع قدرت، ثروت و...، عدم توجه به نیازهای اساسی و اصیل نسل جوان (همسر، شغل، مسکن و...)، تعارض و تضاد بین برخی از نیازهای آغازین نسل جوان و مسائل دینی (تقابل حق و تکلیف)، بازیچه شدن دین در دست برخی از سیاست‌بازان برای منافع شخصی یا گروهی، عدم برنامه‌ریزی صحیح فرهنگی برای نسل جوان، تهاجم برنامه‌ریزی شده فرهنگی دشمنان داخلی و خارجی جهت انحراف نسل جوان، از جمله علل دین‌گریزی نسل جوان در اندیشه شهید مطهری(ره)

است. نویسنده با بیان اهمیت رهبری دینی نسل جوان از دیدگاه شهید مطهری (ره) و اینکه ایشان بر این باور بوده است که رهبری دینی نسل جوان از قبیل مسئولیت نتیجه است و نه مسئولیت شکل، نتیجه می‌گیرد که روشهای کاری در تربیت دینی نسل جوان امری است که به اقتضائات هر عصر و زمان، ممکن است متفاوت باشد.

در مبحث «آسیب‌شناسی دینی» نویسنده با بیان این نکته، شاید بتوان مدعی شد که مرحوم شهید مطهری (ره) اولین کسی بود که اصطلاح آسیب‌شناسی دینی را در حوزه اندیشه دینی وارد کرد و در آثار خود از آن بهره برد، به تعریف آسیب‌شناسی دینی می‌پردازد: آسیب‌شناسی دینی یعنی شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است که وارد بشود. این آسیب‌ها می‌تواند عوامل و منشأهای گوناگون داشته باشد ولی مجموع آنها در دو بعد ظهور پیدا می‌کند. بعد اول مربوط به عقاید و معرفت دین‌شناسان و یا مدعیان دین‌شناسی و بعد دیگر مربوط به عمل و رفتار دینداران و متظاهران به دینداری است. این هر دو، در آثار شهید مطهری (ره) مورد توجه قرار گرفته است. موضوعات آسیب‌شناسی دینی در کلمات شهید مطهری (ره) عبارتند از: آسیب‌شناسی عقاید دینی (مسئخ معارف دینی، عبادت افراطی، ترجیح کمیت بر کیفیت)، آسیب‌شناسی معرفت دینی دین‌شناسان (اخباریون، منبریها و مداحان، روشنفکران دینی، تحریف و...)، آسیب‌شناسی دینداری (مفاسد اخلاقی) و آسیب‌شناسی نهادهای دینی. البته نویسنده در همه این موارد، شواهدی از کلام شهید مطهری (ره) ارایه نکرده و صرفاً به چند سطری برای توضیح عنوان بسنده کرده است.

۷. شحاته، الدكتور حسن؛ *تعلیم الدین الاسلامی بین النظرية والتطبيق*، قاهره، مکتبه

الدار العربیة للکتاب، چاپ سوم، ۱۹۹۸.

نویسنده در این کتاب فصلی را با عنوان «تقویم مناهج التریبة الاسلامیة» ارایه کرده است. وی معتقد است که در باب رسالت تربیت اسلامی در مدارس سؤالات بسیاری فراروی ما قرار دارد؛ از جمله اینکه آیا تربیت اسلامی واقعاً رسالت خویش را به انجام رسانده است؟ اگر جواب مثبت است پس چرا وضعیت جوانان ما بیانگر این مهم نیست و چرا ما اثرات تربیت اسلامی را در سلوک و رفتار آنها نمی‌بینیم؟ سپس خاطر نشان

می‌سازد که بین وسائل تربیت اسلامی و تحقق اهداف آن فاصله زیادی قرار دارد و بایستی در روشها، برنامه‌ها و وسایل تجدید نظر جدی به عمل آید و باید تعلیمات دینی به گونه‌ای سامان یابد که تنها مبتنی بر تلقین و حفظ و قرائت متون دینی و امثال این‌ها نباشد و دانش‌آموزان آنها را مرتبط با مقتضیات زندگی و نمو خویش ببینند و اثر آنها را در حل مشکلات اجتماعی بیابند. سپس به تفصیل به بیان مشکلات تربیت اسلامی و علل و اسباب پدیدآیی این مشکلات و شیوه‌های حل آنها می‌پردازد، هر چند که در بیان مشکلات و راه حلها به صورت فهرست‌وار عمل کرده و چارچوبی مشخص بحث را فرا نگرفته است. برخی از مشکلات مورد نظر نویسنده عبارتند از: ضعف گرایش و رغبت دانشجویان به بررسی تربیت اسلامی، جداسازی دین از زندگی، کم توجهی به پدیدآوری سلوک و رفتار دینی در دانش‌آموزان، ضعف دینداری در دانش‌آموزان، تربیت اسلامی را فقط رسالت مدرسان دینی دانستن، کم توجهی خانواده‌ها و دیگر مؤسسات اجتماعی به رسالت خویش در تربیت اسلامی فرزندان، فرصت کم برای تربیت اسلامی در مدارس با وجود گسترده بودن آن و... در بخش راه‌حل‌ها، ۱۸ راه حل را به صورت اجمالی بیان کرده است که از جمله آنها می‌توان به: تربیت معلمان متدین، تلقی درست از تربیت اسلامی به معنای فراگیر و مستمر و همه جانبه دانستن آن، برگزاری سمینارها برای دگرگون ساختن روش‌ها و برنامه‌های تربیت اسلامی و... اشاره کرد. به هر حال، آنچه نویسنده ارائه کرده است فاقد شواهد و مدارک دینی و یا تجربی (حاصل آمده از طریق پژوهش‌های میدانی) است و بیشتر محسوسات و مشاهدات خود را بیان کرده است و در چارچوب مشخصی ارائه نشده است.

۸. مطهری، شهید مرتضی؛ **علل گرایش به مادیگری**، انتشارات صدرا،

چاپ دهم، ۱۳۶۷

این کتاب که حاوی گفتارهایی از استاد شهید مرتضی مطهری در باب علل گرایش به مادیگری به ضمیمه ماتریالیسم در ایران است، نکات ارزنده‌ای را در باب علل دین‌گریزی روشن ساخته است. هر چند به تصریح خود ایشان، ممکن است به همه علل و عوامل پرداخته نشده باشد ولی آنچه ارائه شده است از مهم‌ترین علل دین‌گریزی و رو کردن به مکتبهای التقاطی و مادی و یا قرار گرفتن در حالت مذذب و تردیدآمیز

می‌باشد. نارسایی مفاهیم کلیسایی و در سطح وسیع‌تر مفاهیم دینی، نارسایی مفاهیم فلسفی، نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی، نقص روشهای تبلیغی و نامساعد بودن جو اخلاقی و اجتماعی از جمله علل و عواملی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است و در جامعه کنونی ما نیز به نوعی مورد توجه است.

۹. عبدالرحمن سعید الجلال، عایشه؛ *المؤثرات السلبيه في تربية الطفل المسلم وطرق علاجها*، جده، دارالمجتمع للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۹۹۱.

در این کتاب، که پایان‌نامه دوره فوق لیسانس نویسنده است، بحث پیرامون عوامل بازدارنده (موانع) تربیت کودک مسلمان و راه‌های مقابله با آن است. نویسنده در مقدمه، پس از بیان اهمیت و حدود و ثغور و روش بحث، به تبیین اصطلاحات اساسی تحقیق خویش می‌پردازد، اما هیچ توضیحی در باب مهمترین اصطلاح به کار رفته در عنوان پژوهش خود یعنی «المؤثرات السلبيه» ازایه نمی‌دهد. از دیدگاه نویسنده، تربیت اسلامی عبارت است از محافظت از فطرت کودک و صیانت آن از انحراف و فراهم آوردن موجبات رشد جسمی و روحی و همه ادراکات فرد با استفاده از تمام وسایل و راه‌های ممکن که پایه‌ها و قواعد آن را شریعت اسلامی بنا نهاده است تا از این طریق انسان متکامل شود.

در فصل نخست، نویسنده به بررسی تحقیقات پیشین می‌پردازد و این نکته را یادآوری می‌کند که متأسفانه تحقیقی در خور توجه که تمام مقصود نویسنده را برآورده ساخته و جامع و کامل باشد، نیافته است. در فصل سوم، ویژگی‌ها و نیازهای انسان در سه مرحله کودکی اول، کودکی دوم و مرحله نوجوانی را بیان می‌کند و با بیان اهداف تربیت در این دوران، شیوه‌های تحقق آن را خاطر نشان می‌سازد. نقش مؤسسات تربیتی جامعه در تربیت نونهالان موضوع فصل چهارم است. فصل پنجم از عوامل بازدارنده‌ای بحث می‌کند که در داخل مؤسسات تربیتی، فراروی کودک مسلمان قرار دارد. از دیدگاه نویسنده، به سبب عوامل متغیر اجتماعی، این مؤسسات با مشکلات گوناگونی مواجه شده‌اند که تأثیر بازدارنده و منفی بر تربیت کودک دارند. در اولین مؤسسه، یعنی خانه، مشکلاتی همچون خروج زن از منزل برای کار (اشتغال زنان)، اعتماد به خدمتکار در تربیت طفل، مشاجرات و نزاع‌های والدین، بی‌توجهی به تنظیم اوقات کودکان و... وجود

دارد. دومین مؤسسه تربیتی، کودکستان است که با مشکل افزایش تعداد کودکان با وجود ظرفیت محدود و نیز عدم وجود مربیانی که به خوبی از عهده این وظیفه برآیند، مواجه است. در مدرسه، سومین مؤسسه تربیتی، مشکلاتی همچون تأثیرپذیری از نظام و روش‌های تربیت غربی و ضعف ارتباط خانه و مدرسه را نام می‌برد. مسجد به عنوان چهارمین مؤسسه تربیتی، از نقش و جایگاه خود، فاصله گرفته است و این ناشی از مشکلات خارجی و داخلی است. از جمله مشکلات خارجی می‌توان به تلاش‌های یهودیان صهیونیست و استعمارگران غرب و کمونیست‌ها اشاره کرد و از جمله مشکلات داخلی می‌توان، ضعف روحیه ایمان در مسلمین، شیفتگی و از خود بیگانگی برخی از مسلمین در مقابل تمدن‌هایی که در آنها به سر می‌برند، جهل مسلمانان و عدم اطلاع آنان از حقیقت اسلام و مسلمانی و... را برشمرد. در نتیجه این مشکلات است که در اکثر سرزمین‌های اسلامی، در طول شبانه‌روز درب‌های مساجد بسته است و در اوقات نماز نیز تنها تعداد اندکی در اقامه جماعت حاضر می‌شوند و حتی برخی از مساجد به هنگام نماز صبح تعطیل است! بیشتر مساجد کتابخانه ندارند و در صورتی که دارای کتابخانه باشند اولاً کتاب‌هایشان اندک است و ثانیاً بیشتر اوقات بسته‌اند و گویا فقط برای زینت درست شده‌اند. با این توضیح، می‌توان با نویسنده هم سخن شد که وضعیت کنونی مساجد، از بزرگترین عوامل بازدارنده در تربیت نسل مسلمان است و مسجد امروز آمادگی ایفای رسالت تربیتی خود را ندارد. خطبه‌های نمازهای جمعه نیز تکراری و بیشتر درباره بهشت و عذاب جهنم است.

۱۰. کریمی، دکتر عبدالعظیم؛ رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های

اکتشافی، مؤسسه انتشارات قدیانی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

نویسنده در این کتاب، با اشاره به آسیب‌هایی که به سبب تلقی‌ها و برداشت‌های ناصواب از تربیت دینی وجود دارد که به تبع خود روش‌های ناصوابی را تجویز می‌کند، در صدد ارائه تلقی نوینی از تربیت دینی است که البته تحقق آن، دیگر با استفاده از روش‌های رایج امکان‌پذیر نیست و تحولی عمیق در روش‌ها را می‌طلبد. از دیدگاه نویسنده، وضعیت کنونی تربیت دینی در دنیا، وضعیتی بحرانی است، بحرانی که بنیان درون و بیرون آدمی را از هم گسسته و او را به وادی ضلالت و تباهی کشانده است،

بحرانی که وحدت درونی انسان را به تفرقه و تشتت کشانده است و دل او را به اضطراب مستمر مبتلا ساخته است. در کشور ما نیز هر چند به مدد انقلاب اسلامی، هم و غم دستگاه تعلیم و تربیت کشور معطوف به تقدم پرورش دینی بر امور دیگر است و نیت‌ها و اقدامات خیرخواهانه‌ای در این مسیر ظهور و نمود خارجی یافته است، اما همچنان سؤالات جدی و اساسی ای ذهن همه شیفتگان تربیت دینی را به خود مشغول داشته است. بخشی از سؤالاتی که نویسنده مطرح کرده عبارتند از: آیا گرایش‌های دینی و باورهای درونی افراد نسبت به دین آن گونه که اهداف مقدس مسؤولان ایجاب می‌کند رو به افزایش است؛ یا به عکس، روندی خلاف انتظار دارد؟ آیا «دینی کردن» دانش‌آموزان به «دینی شدن» آنان انجامیده است، یا به عکس، احتمالاً این گونه تبلیغات صوری و تربیت‌های عاریه‌ای مانع گرایش‌های درونی دانش‌آموزان نسبت به ارزش‌های دینی شده است؟ و...

آنچه از ظاهر کتاب بر می‌آید این است که نویسنده وضعیت کنونی تربیت دینی کشور را آسیب‌زا می‌داند و بنابراین فرض، به ارایه روش‌هایی نوین در تربیت دینی اقدام می‌کند. تربیت دینی، نه دینی کردن بلکه فراهم کردن فرصت‌هایی برای بروز فطرت دینی دانش‌آموزان است، و بر این اساس، نویسنده تصریح می‌کند که این کتاب حاوی چندین گفتار پیرامون روش‌های اکتشافی در تربیت دینی و مقدمه‌ای بر معرفی شیوه‌هایی است که تربیت «درونی» را به جای «تربیت دینی»، تربیت «زیباشناسانه» را به جای تربیت «سطحی مآبانه»، تربیت «فطری» را به جای تربیت «عاریه‌ای»، تربیت «جذب‌ای» را به جای تربیت «تشویقی»، تربیت دینی «خداوندیش» را به جای تربیت دینی «نمره‌اندیش»، تربیت «اکتشافی» را به جای تربیت «اکتسابی»، تربیت «نمادین» را به جای تربیت «کلامی»، تربیت «عملی» را به جای تربیت «نظری»، تربیت «فرامدرسه‌ای» را به جای تربیت «درون مدرسه‌ای»، تربیت «خودانگیخته» را به جای تربیت «دیگرانگیخته»، تربیت «چال آفرین» را به جای تربیت «کارت آفرین» و بالأخره تربیت «خودیافته» را به جای تربیت «دگر ساخته» معرفی کند تا در قلمرو این تفاوتها و درگستره این تمایز یافتگی‌ها شکاف عظیم بین آنچه به نام تربیت دینی صورت می‌گیرد با آنچه باید در تربیت دینی انجام گیرد، نشان داده شود.

در فصل اول با عنوان اثر «نما» و «نگا» در تربیت دینی، نویسنده با تحلیل‌های روان

شناختی و با استفاده از برخی متون عرفانی در صدد تبیین تربیت نمادین است و در پایان نکته‌ها و توصیه‌های کاربردی را خاطر نشان می‌سازد. عنوان فصل دوم «زیبایی‌شناسی و تربیت دینی» است که تبیینی است از نقش عنصر زیبایی‌شناسی در تبلیغ و تربیت دینی با استفاده از آیات و روایات. فصل سوم به خلق موقعیت‌های تازه در تربیت دینی از نگاه روانشناسی اختصاص دارد که نویسنده برای آن عنوان «تازه‌گی معتدل در تعلیم و تربیت دینی» را انتخاب کرده است و فصل چهارم ملاحظات و نکات مهم و متفرق دیگری در تربیت دینی است. کتاب با فصل پنجم که نمونه‌ها و مثال‌هایی از درس دینی برای پرورش حس مذهبی کودکان است، خاتمه می‌یابد.

ادبیات، برداشت‌ها و نگرش‌های نو در کتاب تحسین برانگیز است، اما افزون بر این که مشی نویسنده، مانند دیگر آثارش، عرفانی و شهودی است و امری است که هنوز تجربه منظم و گسترده‌ای در خصوص آن انجام نشده است، آسیب‌ها و مشکلاتی که نویسنده از آن نام می‌برد، بیشتر حاصل مشاهدات و تجربیات خود ایشان است و شایسته است که استناد کافی و لازم از منابع معتبر و دست اول به عمل آید.

۱۱. تی. بی. بشرد؛ آموزش و پرورش زنده، ترجمه احمد آرام، مرکز انتشارات آموزشی سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی و انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۵۷.

هر چند تمامی این کتاب در موضوع تربیت دینی نیست، اما فصلی از کتاب با عنوان «تعلیم و تربیت دین» در حجم ۳۰ صفحه، مطالب بسیار خواندنی و قابل توجهی را در باب وضعیت تعلیم و تربیت دینی انگلستان آن روز، ارائه کرده است که در کلیت خود مشابه مسایلی است که امروزه در کشور ما مطرح است. نویسنده با اذعان به نقش دین و متدینان در تعلیم و تربیت توده‌ها در قرن نوزدهم، بر این باور است که روند گرایش به دین و اهمیت والدین به تربیت دینی فرزندان خود، سیر نزولی به خود گرفته است، زیرا «مسیحیت، در زمان حاضر، بی‌زیان و مطبوع ولی بی‌ربط به نظر می‌رسد» (ص ۱۰۱ و ۱۰۲). وی سپس در جستجوی دلایل این وضعیت بر می‌آید. تفوق روح علمی، ناباوری نسبت به صحت و سقم مدعیات و به ویژه داستان‌های کهنه تورات، عدم وجود معلمان متدین و فهمیده‌ای که از عهده درس دینی برآیند، بی‌ارتباطی برخی تعلیمات دینی با زندگی کنونی انسان، مشکلات موجود در سر راه آموزش معارف و اعتقادات

دینی که بعضاً ناشی از درک اندک معلمان از حقایق دینی و گاه ناشی از تعارض آموزه‌های دینی با یافته‌های علمی است و گاه به تفاوت‌های سطوح ادراکی و دانش‌آموزان مرتبط است و عدم توجه شایسته به فراهم آوردن فضای لازم برای تقویت احساس مذهبی دانش‌آموزان، از جمله دلایل و عواملی است که نویسنده آنها را به اجمال توضیح داده است. نویسنده با بیان اینکه تربیت دینی می‌بایست در سه بعد معرفتی، احساسی و عملی ارزیاب شود، بر اهمیت توجه به جوانانی که سال‌های آخر آموزشگاه را سپری می‌کنند و تردیدهای زیادی دربارهٔ دین برای آنها رخ می‌نماید، تأکید و برخورد سنجیده و عاقلانه با این وضعیت را توصیه می‌کند و می‌نویسد: در این صورت و با اتخاذ شیوه‌های صحیح است که می‌توان به تربیت نسلی امیدوار بود که در صدد نوسازی تمدن در شرف سقوط برآمده و به جای هراس از دشواری‌ها با قدرت و محبت و عقل سلیم با آنها مواجه شود.

به هر حال، هر چند میان تعلیمات و درس دینی در کشور ما با آنچه در انگلستان دنبال می‌شود، تفاوت زیادی وجود دارد ولی سؤالات و مسائل کلی مطرح شده (ر.ک: به ص ۹۰) به کار آموزگاران و دبیران مدارس ما نیز می‌آید.

۱۲. باهنر، ناصر؛ آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

این کتاب که از پنج فصل و یک مقدمه تشکیل یافته است در بردارنده مباحثی پیرامون آموزش صحیح مفاهیم دینی است. نویسنده در مقدمه تصریح کرده است که متأسفانه از جمله بزرگترین غفلت‌هایی که در زمینه آموزش دینی در جامعه ما صورت گرفته و به این آموزش لطمه‌های زیادی وارد آمده است، عدم توجه به روانشناسی دانش‌آموزان است. دو سؤال عمده که این کتاب در صدد پاسخگویی به آنهاست عبارتند از: کودک در رشد و تکامل دینی از چه دوره‌هایی عبور می‌کند و ویژگی‌های آنها چیست؟ ۲- با توجه به ویژگی‌های این دوره‌ها و درک او از مفاهیم دینی، آموزش مفاهیم دینی چگونه باید صورت گیرد؟ فصل اول با عنوان «کودک کیست؟» (دوره کودکی در مسیر رشد و تکامل آدمی)، فصل دوم با عنوان «عوامل رشد و تکامل درک دینی» و فصل سوم با عنوان «درک کودک و نوجوان از مفاهیم دینی»، عهده‌دار پاسخگویی به سؤال اول و فصل چهارم با

عنوان «کلیاتی در آموزش دینی» و فصل پنجم با عنوان «شیوه‌های آموزش معارف اسلامی به کودکان» در جهت پاسخگویی به سؤال دوم است. هر چند سمت و سوی مباحث بیشتر پیرامون آموزش مفاهیم دینی است ولی به لحاظ اینکه تعلیم و آموزش مفاهیم دینی گامی در جهت تربیت دینی است، می‌توان از مطالب کتاب در جهت تحقیق حاضر نیز استفاده جست، به ویژه آنکه نه به شکل مستقل بلکه در لابلای مباحث به برخی مشکلات و تنگناهای تربیت و آموزش دینی نیز اشاره رفته است. البته در عین نوآوری مباحث (و خصوصاً اینکه بخشی از مطالب برگردان مطالبی است که محققان خارجی در باب آموزش دینی به رشته تحریر در آورده‌اند) و استفاده از متون دینی (در حد وسع نویسنده) و جامعیت عنوانی مباحث، تکرار مباحث و در پاره‌ای موارد عمیق و استدلالی نبودن مباحث از نقاط ضعف اثر می‌باشد.

۱۳. آکوچکیان، عبدالحمید؛ درآمدی بر آسیب‌شناسی تبلیغات دینی (مقاله ارائه شده در اولین اجلاس حوزه و تبلیغ)، دبیرخانه اجلاس حوزه و تبلیغ، چاپ نهضت، ۱۳۷۸. نویسنده در این مقاله، که به صورت کتابچه‌ای چاپ و نشر یافته است، به آسیب‌شناسی تبلیغ دینی می‌پردازد. از دیدگاه وی، امروزه با نسلی با مواجهیم که علی‌رغم آموزش و پرورش دینی مستمر و با حجمی وسیع از برنامه‌ها و انبوه‌های زیاد از اطلاعات که به او ارائه کرده‌ایم، از دین و دیانت اسلامی به حد بسیاری - و گاه اعجاب‌انگیز - می‌داند اما عملاً از ایمان دینی تهی است. علت این امر، تبلیغ دینی ناکارآمد، ضعیف و غیراصولی است. تبلیغ دینی اگر بخواهد کارآیی واقعی خود را داشته باشد، باید با مراعات اصول چندی صورت گیرد که از جمله آنها: حق‌گرایی در عمل و حقیقت‌گرایی در نظر است. افزون بر این، تبلیغ باید با هدف رشد صحیح افراد صورت گیرد و آنگاه که از این هدف فاصله گیرد ماهیت واقعی خویش را از دست می‌دهد. بر این اساس می‌توان آسیب‌های تبلیغات دینی را به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم کرد. در بخش بیرونی و کلان این آسیب‌ها عبارتند از: تحلیل‌های غیرمحققانه، تبلیغات القایی، و پارادوکس تبلیغ دینی که ناشی از قرار گرفتن تبلیغ در متن یک حکومت دینی است؛ چه، از سویی تبلیغ باید وجهه‌ای سیال و متکثر داشته باشد که به صورت خودجوش، مورد به مورد، بدون هدایت از بالا و غیرمتمرکز و هماهنگ با

نیازهای متنوع مخاطبان خود عمل کند و از سوی دیگر، برای تسهیل در رسیدن به اهداف نهایی تبلیغ و هماهنگی ارگان‌های تبلیغی و پرهیز از دوباره‌کاری‌ها و ایجاد خلاءها، نیازمند تبلیغ شامل هستیم. در بخش آسیب‌های درونی نیز نویسنده سه عامل مهم را بر می‌شمرد: ۱- خلط عناصر ناهمگون آموزشی و تبلیغی (و به همین سبب بوده است که به عناصر غیرکلامی مانند حرکات و سکناات مبلغین، وضع ظاهری‌شان و شیوه معیشت و زندگی روزمره‌شان و نیز بعد احساسی و عاطفی کمتر توجه شده است)، ۲- بی‌توجهی به برآوردهای آماری برای بررسی بازتاب آموزه‌های تبلیغی و ۳- عدم پیچیدگی زبان تبلیغ در عین پیچیده‌تر شدن روز به روز نسل امروز و مقاومت افزون‌تر آن در برابر تبلیغ مستقیم. نویسنده در پایان برخی از راهبردها را نیز بیان می‌دارد.

هر چند این مقاله - بنا به ساختار مقاله‌ای خود - به صورتی کوتاه و موجز و در عین حال با توجه به به مشی نویسنده همراه با نوعی پیچیدگی و اخلاق نوشتاری تهیه شده است و نکات دقیقی را مورد توجه قرار داده است اما در تقسیم آسیب‌ها به درونی و بیرونی، ملاک مشخصی وجود ندارد؛ از این گذشته از منابع دست اول هم بهره نبرده است.

۱۴. رحماندوست، مصطفی؛ *تحلیلی بر وضعیت تربیت دینی معاصر در ایران*، مندرج در مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی، انتشارات تربیت، چاپ اول، ۱۳۷۱، صص ۸۵-۹۸.

در این مقاله، نویسنده با بیان چهار منشا مهم خانواده، مدرسه، جامعه (به طور اعم) و اجتماعات مذهبی (به طور اخص) و رسانه‌ها (کتاب، رادیو و تلویزیون، نوار، مطبوعات و نظایر آن) در تربیت دینی، به تحلیل اجمالی عملکرد هر یک می‌نشیند. البته، نویسنده این امر را مسلم گرفته است که کودکان با چهار منشأ یاد شده برخورد یکسانی ندارند و به عبارت دیگر تعداد کمی از کودکان هستند که از هر چهار منشأ یاد شده تأثیرپذیرند. در مورد خانواده، نویسنده با تقسیم خانواده‌ها به: خانواده‌های فاقد مذهب، خانواده‌های معمولی و خانواده‌های مذهبی، وضعیت تربیت دینی در هر یک از این خانواده‌ها را تحلیل می‌کند. خانواده‌های فاقد مذهب، به دلیل آنکه افراد خانواده سنی‌ز یا بی‌احتیایی به مذهب را وظیفه خود می‌دانند، کودکانی ضد دین پرورش می‌دهند و از آنجا که این کودکان خود در جامعه‌ای مذهبی زندگی می‌کنند دچار نوعی تعارض روحی و

سردرگمی می‌شوند. خانواده‌های معمولی نیز گرچه لامذهب نیستند ولی به دلیل اینکه بیشتر در فکر معاش‌اند تا معاد، کمتر در مسایل دینی، فرهنگ انتخاب دارند و تابع حرکت عمومی جامعه‌اند؛ در چنین خانواده‌هایی هر چند کودک ضد دین پرورش نمی‌یابد اما تربیت دینی هم نمی‌بیند. و بالأخره در خانواده‌های مذهبی هر چند معمولاً به سبب فضای عمومی و جو حاکم بر خانواده، کودکان دین‌باور بار می‌آیند اما چون این خانواده‌ها شناخت مشخص و حساب شده‌ای درباره کودک و ویژگی‌ها و نیازهای او ندارند، در تربیت دینی فرزندان خود برنامه‌ریزی مشخصی هم نداشته و نوعاً خواسته‌ها و باورهای خویش را مستقیم و بدون جاذبه مطرح می‌کنند و به دلیل محدودیت‌هایی که ایجاد می‌کنند، فرزندان آنها چه بسا زودتر از دیگران به لامذهبی کشیده می‌شوند. «حاصل سخن این است که تربیت دینی در اکثر خانواده‌های ایرانی ره به جایی نمی‌برد.»

در مورد منشاء دوم یعنی مدرسه، نویسنده به دو شکل عمده (رسمی - غیررسمی) تلاش‌های انجام یافته در دهه اخیر اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که تحقیقات حاکی از عدم جذابیت کتابهای تعلیمات دینی است. صرف‌نظر از این امر، شکل رسمی تربیت دینی در مدارس به سبب آنکه با نمره تجدیدی و مردودی محک زده می‌شود محل تردید است. شکل غیررسمی تربیت دینی، اصولاً تأثیر بیشتری داشته ولی امروزه به دلیل بی‌سامانی و عدم وجود برنامه‌ریزی و برنامه معینی برای مربیان پرورشی، جنبه کلیشه‌ای یافتن اقدامات تربیتی، تغییر سریع مدیریت‌ها و بی‌تجربه بودن مدیران، عدم انتقال شکست‌ها و موفقیت‌های مربیان پرورشی به دیگر مربیان (عدم انتقال تجارب و دستاوردهای آنان در زمینه تربیت دینی) و بالأخره وضعیت معیشتی نامساعد مربیان تربیتی، کارکرد تربیت دینی به شکل غیررسمی آن نیز محل تردید واقع شده است.

در مورد منشاء سوم؛ یعنی جامعه، نویسنده معتقد است که حرکت‌های عمومی اجتماعی هر چند نقش عمده‌ای در تربیت دینی دارند ولی این مشروط به استمرار ماندنی بودن آنها و نیز قرین بودن این حرکت‌ها با موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی است و این چیزی است که به ظاهر در جامعه ما نمود مطلوبی ندارد. البته حرکت‌های مستمر اجتماعات مذهبی تا امروز بسیار کارساز بوده است ولی خطرات و عواملی همچون: تکراری بودن برنامه‌ها، محدود بودن انگیزه شرکت در این حرکت‌ها، اختلاط مخاطبان از گروه‌های سنی مختلف، عدم توجه به نیاز و ویژگی سنی مخاطبان، نبود فعالیت‌های

جانبی جاذبه‌دار، عملکرد این حرکت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و می‌دهد. و بالاخره، در مورد آخرین منشاء، نویسنده معتقد است که از میان رسانه‌ها، هر چند نشر کتاب در سال‌های اخیر جنبه سودجویانه یافته است ولی اصولاً کتاب به تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد خصوصاً که کتابهای خوب، نادر و گراند. برای «مطبوعات» در جامعه، تربیت دینی اصل نیست. رادیو و تلویزیون نیز عملکرد آن به گونه‌ای است که این امام‌زاده اگر کور نکند شفا هم نمی‌دهد!

در پایان، نویسنده سؤال‌های اساسی و جدی‌ای، با توجه به مباحث یاد شده، مطرح کرده است و پیشنهاد‌های کلی نیز بیان نموده است. این مقاله، هر چند بیشتر بر اساس مشاهدات نویسنده و بعضاً برداشت‌هایی که از تحقیقات انجام یافته در مقاله به آنها اشاره‌ای نشده است، تحریر شده است ولی به لحاظ آنکه نویسنده از زوایای گوناگونی کارکرد عوامل مؤثر در تربیت دینی را مورد بررسی قرار داده است و چارچوبی مشخص و منطقی دارد، قابل توجه و استفاده است.

۱۵. هاشمی، فرشته؛ *ایجاد شناخت و گرایش مذهبی در کودکان*، مقاله مندرج در مجموعه مقالات جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی، انتشارات تربیت، چاپ اول، ۱۳۷۱.

این مقاله، همچنانکه نویسنده خود در آغاز یادآور شده است، بیش از آنکه بر پایه تحقیقات علمی استوار باشد، بر مبنای تجربیات چند ساله‌ای است که نویسنده در سر و کار خود با کودکان زیر ده سال در داخل و خارج کشور داشته است. سؤال اصلی مقاله که نویسنده در مقام پاسخ‌گویی به آن است، این است که چرا با وجود نمود فراوانی که مذهب در جامعه ما دارد و کوششی که مدارس به منظور زنده ساختن و حفظ دین مبذول می‌دارند، دانش‌آموزان در بسیاری از موارد دارای ضعف محتوایی، یا در واقع ضعف شناخت و گرایش دینی پایین هستند؟ نویسنده در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال دو فرضیه را مطرح می‌کند: فرض اول این است که در زندگی شهری امروزه حداقل نسبت به دو نسل قبل، روح مذهب بر خانواده حکمفرما نیست. فرض دوم اینکه، امروزه مذهب در خانواده‌های مذهبی شهر ما، نه تنها بیرون از زندگی کودکان است، بلکه سبب به گذشته رنگ جبارانه تری به خود گرفته است. نویسنده با توجه به تجربیات

خود، فرض دوم را می‌پذیرد و بر این اساس ده اصل را در رابطه با ایجاد شناخت و گرایش دینی در دانش‌آموزان دبستانی مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد. این اصول عبارتند از بهره‌گیری از روش الگویی، ایجاد جو مذهبی مناسب، پرهیز از تکیه بر گناه و عذاب دوزخ، ایجاد عادت منظم و مستمر، داشتن سعه صدر اسلامی، پرهیز از آرایه براهین گوناگون اثبات وجود خدا و مباحث مربوط به ماهیت خداوند، تأکید بر صفات حضرت باری تعالی، ارتقای قدرت تعقل و تشخیص کودکان در مسأله عبودیت، بهره‌گیری از کلیه روش‌های تربیتی قرآن (الگو، قصص، پند و...).

گذشته از تداخلی که در مجموعه اصول بالا، به چشم می‌خورد، و اینکه می‌توان اصول خاص و مهم دیگری در تربیت آرایه کرد (آنچه آرایه شده همه آنچه باید نیست)، اصولاً نویسنده صرفاً بر اساس حدسیات و مشاهدات و تجربیات خود در صدد اثبات گزینه مفروض خویش بر آمده است و از اینرو روایی تحقیق محل تأمل است.

۱۶. میزگرد تعلیم و تربیت دینی (با حضور آقایان دکتر شاملی، رهنمایی و محمود کریمی)، مجله معرفت، شماره ۳۲.

بخشی از مباحث این میزگرد به ماهیت و تعریف تربیت دینی اختصاص دارد و بخش دیگر آن بحثی است در باب آسیب‌شناسی تربیت دینی. از جمله سؤالاتی که در این میزگرد مطرح شده است این است که آیا برداشت‌ها و تلقی‌هایی که از تربیت دینی وجود دارد چه قدر در آسیب‌هایی که به تربیت دینی وارد می‌شود، تأثیر دارد؟ آیا اگر تربیت دینی را صرف آموزش بدانیم؟ (همانگونه که برخی از آن به پرکردن مغز دانش‌آموز تعبیر می‌کنند)، در این صورت آسیبی به تربیت دینی وارد نمی‌شود؟ یکی از شرکت‌کنندگان (دکتر رهنمایی) در پاسخ به این سوال به طبقه‌بندی عوامل آسیب‌زای تربیت دینی در شش رده متربی، مربی، روش‌ها، محتوای تربیت دینی، مربی و متربی و بالآخره روشها و محتوا می‌پردازد و با اشاره به اینکه ممکن است این طبقه‌بندی بر مبنای استقرار تامی نباشد، از «علم زدگی» به عنوان یکی از عوامل آسیب‌زا نام می‌برد و در توضیح مراد خود از این عامل می‌گوید: «منظور این نیست که از شیوه‌ها و ابزارهای علمی استفاده نکنیم. منظور این است که محتوای دین را بر اساس تفسیرهای علمی رایج شکل ندهیم و ضرورت و اهمیت تربیت دینی را بر اساس توجیه‌های علمی تجزیه

و تحلیل نکنیم». وی سپس آسیب‌های تربیتی دینی ناشی از عوامل شش‌گانه یاد شده را به اجمال بر می‌شمارد. همچنین از اختلاف نظر برخی از فقها در مسایل مهم تربیت دینی به عنوان یکی از عوامل آسیب‌زا نام می‌برد. رابطه بین تلقین و تربیت و اینکه آیا تربیت دینی نوعی تلقین است یا نه و نیز محدوده و قلمرو تربیت دینی ادامه مباحث این میزگرد است.

۱۷. موسوی، سید محمدصادق؛ تربیت دینی، هدایت یا تلقین، مجله معرفت،

شماره ۳۲.

در این مقاله، نویسنده به بررسی یکی از مهمترین مسایل در تربیت دینی می‌پردازد که گاه برخی با توجه به آن درصد زیر سؤال بردن اصل ماهیت تربیت دینی هستند. صورت مسأله این است که تربیت دینی از آن‌رو که با معارف و حقایقی سر و کار دارد که فهم آن برای کودکان و نوجوانان دشوار است و از درک ادله‌ای که پشتوانه این حقایق اند عاجزند، چیزی جز تلقین نیست و تلقین روشی ناپسند و نامطلوب است، بگذریم از اینکه برخی از این حقایق اصولاً حتی برای مریبان نیز مورد تردید است، پس باید راه دیگری در تربیت دینی جست و آن روش ارایه ادیان مختلف و مقایسه کردن آنها با یکدیگر بدون هرگونه طرفداری و جانبداری است. نویسنده با نقد برخی از دیدگاههای ارایه شده در این زمینه، معتقد است که تربیت دینی «هدایت» است، امری که می‌توان از آن به «طرفداری منطقی و مستدل» توصیف کرد.

بررسی مسأله تلقین و تربیت دینی امری است اساسی، حتی رابطه بین تلقین و تربیت از موضوعاتی است که مورد توجه فیلسوفان تعلیم و تربیت نیز می‌باشد. بدین لحاظ و نیز نظر به نوع و سبک و نگارش نویسنده - اختصار در عین رسایی - این مقاله قابل توجه است، اما متأسفانه نویسنده توانسته است این مسأله را از ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار دهد، به ویژه اینکه ظاهر متون دینی تجویز تلقین را می‌رساند. افزون بر این نویسنده در نقد مبانی نظری منتقدان تربیت دینی، چندان موفق نیست، چه، این انتقاد که چرا در حیطه‌های تجربی و علمی صرفاً نظر غالب را مطرح می‌سازید پس در تربیت هم همین گونه عمل کنید، افزون بر آنکه مقایسه این دو حیطه است این خود خطاست، تجویز نوعی تربیت دینی معلق نیز هست!

۱۸. صادقزاده قمصری، علیرضا؛ تربیت ولایی، رویکردی بدیع بر اساس قرآن و سنت معصومین برای حل اهم مسائل و تنگناها در تربیت معنوی دانش‌آموزان؛ ارائه شده در هفتمین مجمع علمی تربیت، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی. (چاپ نشده) در این مقاله، نخست نگاهی اجمالی به اهم مسائل و تنگناها در تربیت معنوی (دینی و اخلاقی) دانش‌آموزان شده است و سپس به طور مختصر رویکردهای ناظر به حل آنها معرفی شده و با تصریح به ناکارآمدی این رویکردها، نویسنده رویکرد تربیت ولایی را پیشنهاد می‌دهد.

عدم توانایی نظام آموزش و پرورش رسمی در بر عهده گرفتن تربیت معنوی دانش‌آموزان از آغاز به دلیل تأثیرات عمدی و غیرعمدی عواملی همچون خانواده و محیط اجتماعی، پیچیدگی تربیت معنوی به لحاظ غیرمادی و نامحسوس بودن اهداف اعتقادی، طبیعت مادی و زیادت خواه بشری، ایجاد خلاء و فاصله بسیار بین معلومات و اطلاعات دینی اخلاقی متریبان از یکسو و حجم زیاد اطلاعات و معلومات ارایه شده در مدارس از سوی دیگر، نظام ارزشیابی و نمره‌دهی، توجه صرف به بعد رفتارها و اعمال دینی و اخلاقی در مدارس و عنایت به برخورد با عوامل نامساعد تربیتی در عین عدم وجود نظام ارزشیابی و نیز وجود افراط‌ها و کج‌سلیقگی‌ها و در نهایت، خستگی، کم‌انگیزگی و کناره‌گیری عوامل اصلی تربیت دینی و اخلاقی یعنی معلمان دینی - قرآن و مربیان پرورشی از صحنه و مدارس و جایگزین شدن نیروهای ضعیف، از اهم مشکلاتی است که نویسنده به آنها اشاره می‌کند.

رویکردهای ناظر به حل مسائل یاد شده، از دیدگاه نویسنده، عبارتند از:

۱. رویکرد فلسفی - کلامی که همت خویش را متوجه اهداف شناختی نموده، سعی در برهانی و استدلالی ساختن مباحث اعتقادی قابل ارایه در سطح مدارس دارد و به بعد عاطفی - ارادی توجهی ندارد یا کمتر توجه دارد؛

۲. رویکرد اصلاح شرایط اجتماعی و کنترل عوامل تربیتی که بیشتر بر اصلاح شرایط بیرونی و فراهم آوردن زمینه‌های مساعد برای رفتارهای مثبت اخلاقی تأکید دارد؛ و بالأخره رویکرد سومی که هنوز چندان جامعه تحقق نپوشیده است و به همین لحاظ قابل ارزیابی نیست، رویکرد تربیت منفی است که می‌توان گفت مبتنی بر ایده روسوئی در تربیت است. ارزیابی اجمالی نویسنده از دو رویکرد اول و دوم این است که این دو

رویکرد قابلیت و توانایی نظری مواجهه با مشکلات یاد شده را ندارد و از ارایه شیوه‌های کارآمد عاجزند

نویسنده بر این باور است که تربیت ولایی به معنای تربیتی که پایه و اساس کلیه فعالیت‌های تربیتی، حتی در حیطه معرفتی، را در جهت ایجاد محبت بین متربی و خداوند و پیشوایان دین قرار می‌دهد، از عهده حل مشکلات یاد شده، بر می‌آید. این رویکرد، بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی - که برخی از آنها در مقاله ارایه شده - استنباط و با توجه به شواهد موجود در تاریخ اسلام، صحت تجربی آن نیز تأیید شده است.

۱۹. پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ مشکلات و تنگناهای تربیت دینی در قرآن کریم؛ مقاله ارایه شده در پنجمین سمپوزیوم (مجمع) علمی تربیت. (چاپ نشده)

در این مقاله، مشکلات و دشواری‌های تربیت دینی با توجه به اجزاء شکل دهنده فرآیند تربیت، از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. حس‌گرایی، علم‌زدگی، مساعد نبودن زمینه‌های روحی و روانی فرد، نداشتن روحیه تعقل و استدلال، پیروی از خواهش‌های نفسانی، حب دنیا، رذایل و صفات نکوهیده‌ای که مانع از پذیرش قلبی آنها می‌شود و سرانجام پیش‌فرضهای باطل از جمله موانعی‌اند که به متربی مربوط می‌شوند و فرآیند تربیت دینی را با دشواری همراه می‌سازند. مرییان نیز اگر از خلق و سعه صدر، نداشتن توقعات مالی، آگاهی و شناخت کافی از پیام، قدرت و توانایی کافی در تبیین و ارایه پیام، التزام عملی به گفته‌های خویش، برخوردار نباشند، قادر به ایفای نقش خویش نیستند. در زمینه محیط نیز وجود جو رفاه‌زدگی و اتراف یا فقر و بدبختی، دوستان و همنشینان ناباب، خانواده‌های بی‌بند و بار یا غیرمعتقد به دین، مانعی در فرآیند تربیت دینی به حساب می‌آید. پیامها و محتواهای دینی نیز به لحاظ عینی نبودن و عدم وضوح برای متربیان به سهولت قابل فهم نیستند و باید در قالب‌های داستانی و امثال و... برای ایشان عرضه شوند تا به راحتی قابل فهم باشند. در پایان این مقاله راهکارهایی نیز در تربیت دینی عرضه شده است.

۲۰. سروش، دکتر عبدالکریم؛ تربیت دینی فرزندان، روزنامه ایران / شماره ۱۰۱۳ و

«تربیت دینی فرزندان» عنوان سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش در جمع اولیای دانش‌آموزان یکی از مدارس تهران است که در آن با اشاره به دشواری تربیت دینی، وظایف مذهبی را در دو بخش «اعتقادات و اخلاق» و «آداب و اعمال» ارایه کرده است. به نظر گوینده آنچه در این دو بخش مهم‌تر است، تربیت عقیدتی و اخلاقی است که در حقیقت گوهردینداری به حساب می‌آید، از اینرو اشتباه است اگر تلاش‌ها بیشتر مصروف آداب و اعمال دینی شود. در مورد آداب و اعمال نیز سر و کار داشتن کودکان و نوجوانان با رساله‌های عملیه و در دسترس قرار دادن آنها کاری ناپسند دانسته شده است، چراکه به زعم گوینده این رساله‌ها علاوه بر آنکه چهره عبوسی دارند، در این سنین برای فرزندان، به لحاظ اینکه آنها به مسائل محدودی نیاز دارند، چندان مفید فایده نیست. همچنین در توجیه آداب و اعمال فرزندان نیز نباید به مباحثات و استدلالات گزاف و سست دست زد، بلکه به لحاظ اینکه کودکان در چنین دورانی بیشتر مقلد هستند باید والدین و بزرگترها خود عامل به دین باشند تا فرزندان هم این‌ها را رعایت کنند. افزون بر این باید به اندازه‌توانایی و طاقت فرزندان از آنها انتظار داشته باشیم و حتی در فرض سستی و کاهلی فرزندان بایستی بیشتر جنبه امر به معروف را رعایت کنیم و کمتر خشونت را به مخیله خود راه دهیم و رخصت‌های الهی را پاس داریم. در مورد تربیت اخلاقی و آنچه دین در این خصوص عرضه داشته است نیز بایستی توجه داشت که آنچه کار ساز است نه کلاس درس و آموزش که بیشتر عمل و کردار مریبان و والدین است، همچنین مسأله معاشرت‌ها و مصاحبت‌ها نیز بسیار مهم است. همانقدر که باید حساس بود که فرزندان با بچه‌های بد ارتباط نداشته باشند، باید حساس بود تا با بچه‌های خوب ارتباط داشته باشند. در زمینه مسائل اعتقادی نیز باید در معرفی خدا دقت کرد، خداوند نه در چهره یک ارباب بلکه در چهره یک موجود پدراسا و پرلطف و رحمت معرفی کرد، خدایی که بهانه می‌گیرد مردم را به بهشت ببرد نه آنکه برای جهنم بردن مردم بهانه‌گیر باشد.

۲۱. المزیزی، الدكتور عزت، *التحديات التي تواجه تكوين الشخصية الإسلامية*؛ (مقاله) المؤتمر التربوي، تحرير الدكتور فتحي حسن ملكاوي، عمان، جمعية الدراسات والبحوث الإسلامية، ۱۹۹۱.

نویسنده در این مقاله، با بیان اینکه هدف اساسی اسلام پدید آوردن و ایجاد شخصیت اسلامی است که نمونه کامل آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، مشکلات و دشواریهایی که از آغاز تاکنون در سر راه تحقق این مهم وجود داشته و پدیدار گشته است را بر می‌شمارد. شناسایی این چالش‌ها و خطرات از آن‌رو که باعث می‌شوند بر آنها فائق آییم و غلبه کنیم و در نتیجه؛ موانع موجود فراروی تحقق شخصیت اسلامی و به تبع آن جامعه و امت اسلامی را برداریم، بسیار مهم است. از دیدگاه نویسنده، مهمترین موانع و خطرات را می‌توان در سه طبقه موانع و خطرات عقیدتی (التحدی العقائدی)، فرهنگی (التحدی الثقافی) و رفتاری (التحدی السلوکی) ارایه کرد. عمده تبیین نویسنده، از طبقه اولی است و در مورد دوم و سوم تنها به بیان نحوه مواجهه اسلام اکتفا شده است.

۲۲. حداد عادل، غلامعلی؛ مشکلات آموزش درس دینی در آموزش و پرورش، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، سال اول، شماره‌های ۱، ۲ و ۳.

در این سه مقاله، نویسنده عمده‌ترین مشکلات در آموزش درس دینی، در قبل و پس از انقلاب را تبیین می‌کند. پیش از انقلاب آموزش و پرورش دینی نه تنها مورد علاقه و اهتمام سیاست‌گزاران فرهنگ کشور نبوده است که اصولاً درسی مبغوض و مطرود بوده است، حتی از قول شهید مطهری نقل می‌کند که تأسیس دانشکده الهیات از سوی رژیم شاه نیز نه به سبب داعیه‌های دینی که اصولاً اقدامی جهت مقابله با افکار کمونیستی و ضد حکومتی بوده است و به همین سبب بخشی از فارغ‌التحصیلان آن، علاقه‌ای به دین و مذهب نداشته‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مشکلاتی همچون عدم هماهنگی کمی و کیفی دروس دینی، تخصص نداشتن معلمان دینی (روحانیان نیز بیش از آنکه معلم دین باشند عالم دین بوده‌اند)، نبود تعریف مشخصی از معلم دینی، رویکرد هر معلم دینی به تبیین دین بر حسب آنچه خود از دین می‌فهمد (عدم وجود معلم جامع‌الاطراف). ناهماهنگی وسیع در سطح مجریان، برنامه‌ریزان و عوامل دیگر تربیت دینی، عدم انطباق برنامه‌ریزی در متون دینی با اصول علمی ... وجود داشته است. نویسنده راهکارهایی را نیز در تربیت و آموزش دینی ارایه می‌دهد.

۲۳. سادات، محمدعلی؛ بخشی پیرامون آموزش و پرورش دینی در مدارس (مقاله)، رشد آموزش معارف اسلامی شماره ۲، ۱۳۶۷.

در این مقاله، نویسنده با اشاره به اهمیت درس دینی به سبب نقشی که در هدایت یا ضلالت دانش‌آموزان و جهت‌گیری کلی آن در زندگی دانش‌آموز دارد، یادآور می‌شود که مدرسه و کلاسهای درس در بین سایر پایگاهها از نظر عمق تأثیر و دسترسی به امکانات ویژه و برخورداری از شرایط مطلوب، موقعیت ممتازی دارد. با این وجود، نباید از سایر عوامل اجتماعی و سیاسی و... غافل بود. نویسنده سپس با بیان این مطلب که جذب جوانان اولین شرط تعلیم و تربیت دینی است، خاطر نشان می‌شود که راه جذب در شخصیت برتر معلم است و این خود در سایه علم و آگاهی معلم و کمالات معنوی و اخلاقی او حاصل می‌شود. همچنین تا کار معلمی - به ویژه در درس دینی - از حالت یک حرفه خارج نشود، کار ارشاد نسل معاصر سامان نخواهد یافت.

۲۴. قائمی، دکتر علی؛ چگونگی تقویت و تثبیت نگرش و رفتار دینی در دانش‌آموزان، انتشارات امیری، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

این کتاب با حجم کم، در حقیقت متن تکمیل و بازنویسی شده مقاله‌ای است که با همین عنوان توسط نویسنده به کنگره سراسری نماز (بابلسر ۱۳۷۲) ارائه کرده است. مباحث این کتاب در ده بخش به ترتیب با عناوین: ماهیت و منشاء رفتار، نگرش دینی و رابطه آن با رفتار، شرحی در مورد ایمان و عبادت، در طریق آموزش دینی، در برگزاری مطلوب مراسم دینی، برای تنفیذ، تثبیت جلب و جذب، نقش و شرایط اولیاء در تقویت دینی، رفتار و تلاش مربی، نقش سازمان‌ها و نهادها، آغاز و امکان تربیت دینی ارائه شده است. اما گذشته از آنکه فاقد یک نظم و تربیت منطقی است، فاقد منابع و مأخذ است. در لابلای مباحث، گاه بحث‌های آسیب‌شناختی نیز ارائه شده است.

۲۵. مسجد و جوانان تهرانی، سازمان تبلیغات اسلامی، مجله نگاه حوزه شماره ۴۹-۵۰.

این تحقیق با هدف بررسی حضور جوانان در مسجد و نیز بررسی وضعیت مساجد موجود از دیدگاه جوانان و بررسی نگرش جوانان درباره مسجد، در شهریور ماه ۱۳۷۶ با روش پیمایشی و با پرسشنامه از ۶۵۰ جوان تهرانی که با روش PPS از مناطق بیست‌گانه تهران به صورت نمونه انتخاب شده بودند، انجام شده است. نیمی از پاسخ‌گویان پسر و

نیمی دیگر دختر، و در محدود سنی ۱۵ تا ۲۵ سال بوده‌اند. نتایج این تحقیق در خور توجه فراوان است: افرادی که معتقدند امام جماعت مسجد نسبت به جوانان بی‌اعتناست کمتر از کسانی که معتقدند امام جماعت مسجد برخورد خوب یا خیلی خوب با جوانان دارد، در مسجد حضور دارند. افرادی که معتقدند در مساجد نسبت به آنان بی‌اعتنایی می‌شود کمتر از افرادی که چنین اعتقادی ندارند در مسجد حاضر می‌شوند و... «با جمع‌بندی نتایج می‌توان دید که افرادی که نگرش مثبت نسبت به امام جماعت مسجد، بسیج مسجد، مطلوبیت مسجد، تیپ مسجدی‌ها، علت حضور جوانان در مسجد و کلاً نگرش مثبت نسبت به مسجد دارند بیش از سایرین در مسجد حضور دارند. ۶۰ درصد از پاسخ‌گویانی که به مسجد نمی‌روند به خاطر این است که امکان مسجد رفتن ندارند و ۴۰٪ از این افراد به خاطر عدم تمایل به مسجد نمی‌رود. آنچه در این تحقیق حایز اهمیت است، شناخت علت نگرش مثبت یا منفی جوانان به مسجد است. در این زمینه، به ترتیب درصد بیشتر عواملی چون: واقع شدن مسجد در مکان نامناسب، معماری بد، کثیفی مسجد، کوچک بودن مسجد، مزاحمت صدای بلندگو برای همسایه‌ها، طولانی بودن نماز جماعت، بی‌اعتنایی (امام جماعت یا مسجدی‌ها) به جوانان، سطح سواد پایین امام جماعت، انحصار سیاسی و عدم پذیرش سلیقه‌های مختلف، انجام ندادن کارهای فرهنگی، دخالت بیش از حد بسیج و بالأخره هیئت امنای نامناسب، ذکر شده است. همچنین در مورد نگرش جوانان در مورد علت مسجد نرفتن نیز تحقیق شده است. نکته در خور توجه این است که با افزایش سطح سواد افراد از پای‌بندی آنها به حضور در مسجد و اصولاً مسجد رفتن کاسته می‌شود. افزایش سطح تحصیلات والدین و سکونت در مناطق شمالی تهران باعث کاهش نگرش مثبت به مسجد می‌شود، تنها در موارد مربوط به معماری، نظافت و اندازه مسجد است که این دو متغیر باعث افزایش نگرش مثبت نسبت به مسجد می‌شود.

۲۶. باقری، دکتر خسرو؛ تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم، مقاله مندرج در تربیت اسلامی، کتاب سوم، به کوشش محمدعلی حاجی ده‌آبادی و علیرضا صادق‌زاده قمصری، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.

در این مقاله، نویسنده نخست به ویژگیهای عصر ارتباطات و مقتضیات قرن بیست و

یکم پرداخته است و از مهمترین آنها، «ساخت‌زدایی» از مفاهیم متقابل‌ی همچون دور و نزدیک و ممنوع و مجاز می‌داند. این ساخت‌زدایی چالشی اساسی را فراروی تربیت دینی و متولیان آن قرار می‌دهد که اگر مواجههٔ درستی با آن صورت نگیرد، شکست و آسیب‌های جدی در فرآیند و نتیجه تربیت دینی حاصل خواهد آمد. در حقیقت، مقتضیات عصر ارتباطات، متولیان تربیت دینی را با مشکلات جدی مواجه ساخته است؛ برخی به ناچار به استحاله تربیت دینی و سکولاریزم تن داده‌اند. نویسنده در مقام بیان این مشکلات بر شرح و تفصیل آنها بر نیامده است و در عوض کوشیده است تا راه حلی را عرضه نماید. این راه حل، بر ارایهٔ تلقی نوینی از تربیت دینی مبتنی است که هم با مفهوم «تربیت» و هم با مفهوم «تدین» سازگاری دارد. مؤلفه‌های تربیت از دیدگاه نویسنده عبارتند از تبیین (ایجاد بصیرت و بینش در متربی نسبت به اهداف تربیت)، معیار (ارایه معیارها)، تحرک درونی در فرد متربی و بالأخره نقادی به ویژه از ناحیه متربی نسبت به مربی. در نقطه مقابل تدین نیز دربردارنده مؤلفه‌هایی همچون: مؤلفه اعتقادی و فکری، تجربه درونی، التزام درونی و عمل است. با توجه به این دو دسته مؤلفه، نویسنده مؤلفه‌های تربیت دینی را که عبارت از عقلانیت، تقوای حضور و بالأخره ارزیابی، گزینش و طرد است را تشریح می‌کند.

۲۷. سادئی، علی؛ آسیب‌شناسی و آسیب‌پذیری دینی و مذهبی نسل نو، مندرج در خلاصه مقالات ششمین مجمع علمی جایگاه تربیت، انتشارات تربیت، چاپ اول، ۱۳۷۴، صص ۸۶-۹۰.

در این خلاصه مقاله با بیان اینکه قرائن و شواهد موجود (برگزاری سمینارها، کنفرانس‌ها، اجلاس‌ها و تحقیقات صورت گرفته) بیانگر این است که علی‌رغم فعالیت‌های انجام یافته توسط سازمان‌ها و نهادهای مختلف فرهنگی و آموزشی در جهت تقویت مبانی اعتقادی، وضعیت موجود دینی و مذهبی نوجوانان دور از انتظار است، در صدد بررسی عوامل ترغیب‌کننده و بازدارنده در تربیت دینی نوجوانان در سه نهاد مهم خانواده، مدرسه و اجتماع و ارایه راه‌حل‌های عملی در این خصوص می‌باشد. نویسنده از اهداف و سؤالات تحقیق سخن گفته است اما روش تحقیق خود را بیان نکرده است. جامعه آماری، دانش‌آموزان دوره متوسطه عمومی شهر اراک است. در پایان،

نویسنده، عناوین یافته‌های تحقیق خود را در خصوص هر یک از سه نهاد یاد شده بیان کرده است.

چون دسترسی به اصل مقاله موجود نبود، نمی‌توان ارزیابی‌ای از مقاله داشت؛ فقط علاوه بر نکته‌ای که بیان شد (معلوم نبودن روش تحقیق)، یافته‌ها حکایت از وسعت موضوعات تحقیق دارد که این خود از روایی تحقیق تا حدی می‌کاهد، ولی آنچه در خلاصه بیان شده است، به هر حال، درد دل بیشتر نویسندگان و دلسوزان است.

تحلیل و نتیجه‌گیری:

مطالعه پیشینه بحث بیانگر این است که:

۱. هنوز تحقیق نظری یا میدانی در خور توجه و معتبر و نیز جامعی در خصوص آسیب‌شناسی تربیت دینی وجود ندارد. متأسفانه همچنانکه فاقد پژوهش نظام‌مند و بنیادین در این زمینه هستیم، از پژوهش‌های تجربی و میدانی نیز که بتواند بیانگر وضعیت موجود تربیت دینی کشور و تبیین‌کننده آسیب‌زا بودن یا نبودن عواملی که معمولاً بر سر زبانها مطرح است باشد، بی‌بهره‌ایم. حتی تاکنون کوششی در جهت جمع‌آوری و جمع‌بندی تحقیقات پراکنده موجود نیز صورت نگرفته است.

۲. آنچه از پیشینه بحث به خوبی بر می‌آید، این است که تحقیقات موجود در زمینه آسیب‌شناسی تربیت دینی و بررسی علل و مشکلات آن، بیشتر پراکنده، بی‌نظم و غیر نظام‌مندند و بیشتر مبتنی بر حدس‌ها و تجربیات و مشاهدات شخصی و کمتر از منظر درون دینی است و به قول آر. ام. توماس تحقیق در تربیت دینی «گرایش به آن دارد که به شدت تقلیدی باشد و کیفیت حجم زیادی از آن ضعیف است، بسیار کم است تحقیقی که از اهمیتی برخوردار یا عملاً بی‌عیب باشد، نمونه‌های طبقه‌بندی شده بزرگ و طرح تحقیقات دقیقی را به کار گرفته باشد و از تحلیل موشکافانه و شیوه‌های ارزش‌یابی عینی بهره گرفته باشد»^۱.

۳. از حیث «درون دینی» و با تکیه بر آیات و روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام نیز جز یکی دو تألیف آنهم جزئی، تحقیقی دیده نمی‌شود. بایستی از منظر درون دینی کوشید تا معیارها و شاخص‌های اصلی دینداری و تربیت دینی به‌نجار را اکتشاف کرد و هشدارها

و توصیه‌های مکرر پیشوایان معصوم را مورد نقد و بررسی قرار داد. بدون شک انجام این مهم می‌تواند بنیادها و اصول معتبری فراروی پژوهندگان و مریمان قرار دهد و به نوعی استنادات لازم را برای تحلیل وضعیت موجود تربیت دینی کشور فراهم آورد.

۴. بدون شک تبیین و تحلیل دقیق آسیب‌شناسی تربیت دینی نیازمند تحقیق و

پژوهش پیرامون

- ماهیت تربیت دینی

- اصول و قواعد آن (هنجارشناسی)

- روش‌های تربیت دینی

- مسائل نظری مهم در تربیت دینی

- عوامل و نهادهای تربیت دینی

و موانع و مشکلات تربیت دینی

است، که طبیعتاً بررسی سیر تاریخی تربیت دینی در کشور ما نیز می‌تواند به تبیین وضعیت کنونی تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن کمک نماید. اگر مبالغه نکرده باشیم همه مباحث فوق همچنان در هاله‌ای از ابهام است و جای تحقیق فراوان می‌طلبد.

امید که پژوهشگران با استفاده از تحقیقات موجود و با عنایت به ضرورت‌های یاد شده، بتوانند با رویکردی مجدد به متون دینی و نیز با انجام تحقیقات میدانی فراگیر، مشکلات و موانع و عوامل آسیب‌زا در تربیت دینی را کشف نموده و راه‌حل‌هایی کارآمد عرضه نمایند. انشاءالله



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی